



بصیدونتم...
جرات ندارم پشت
سرمونیکا کنم!

هنوز دنبال
ما هستد گرم نزه؟



قررررر!

چی؟
یعنی چه؟



هاف،
واق!!



اما روابه من
نیستم، رفیقمون سنگ
است!

لطفاً
گاز بگیره نه!



اوه اوه
دعب قشنگم!



به هیچ وجه، نزاراً
ارابه با تو را اینجا بیا رید،
فهمیدید!



بدجوری
داره پارس میکنه

مگر تو
دوست ما نیستی؟





آگه پرواز
کنی بهتر نیست؟

مگه داریم
سرمهی بریم؟

کمی سذر تر برو!



پاپاپاپ



کمک!
سرازیری... کمک!



مخوفش براینه
ریله احمق جون!

دوباره
بلا سرمن ارمده...
نه تو...



هی، دعویای
شما دوتا بدمن ریجلی
نداره، ادا مه بیدید!



ریله ازجا
در رفتم!

اوغ!





الان به طرف
صورتشو اصلاح
مکنم!



هوف...
پول در آوردن چقدر
سخته!

اما برای تو راحت
امیلیو! اینطور نیست؟

بنظر من!



پرنده احمق!
تو اولین کسی هستی که در
کور من گیر می افقی!



صبر کن!؟



اوه... وای!

اوهه
ببخشید!



بعضی برات
بسه!

امتحان
مجانیه، پرمدعا!

اما برای اینکه کارها بالاخره شروع بشه، امیلیو خودش دست بکار
میشود و تور را محکم می بندد...



خوب،
اینطور است شد



میخوام بدونم تو برای
چی پول میگیری؟ چرا کار
نمیکنی!؟



شنیدی روباه؟ اون
میخواد فقط از ما دروازه کار
بکشه!



هوهوهوهو...
حالا دعوا شون میشه!
احتمق ها!

هیس! اوناباید صدای
مارو بشنوند، چه بلا می
بسرشون میاریم!



ویتز...
به هدف خورد!



ای دای؟

بومب



هلاهاها!

بسزای کارت
میرسی بدجنس!
بگیر!



آره، ولی
یه فکری داشتیم!
یادت هست؟

عالمه!
ما هرگز نمیتونستیم ببینیم!



حالا این تور چطور
کار میکنه؟ توضیح بده
امیلیو!

منم میخوامم
بدونتم!

خیلی ساده است!
تور چنان محکم باین طناب
بسته شده که باید فشار کوچک
جمع میشه!



حسابشو برسید!
درست به طناب نباید زرد!



حالا نوبت دوستمون
آقا سگه است، بعینا!

هاه!
عجب هیجانی
داره!



اصدق از خود
راضی!

فکر شو کن،
آله مارو بگیره!



اوه! دانه؟
بچه ها من رلم میخواد
چیزی ببنورم!



پس پرنده ها
کجا هستند؟

آهی رونه بپاش
همه اشون جمع میشن!



ولش کن ده،
نگن کن!

هی، نگن!
چرا تازم میگیری؟

فهره
فهره!



کارلو، فیلیپو
حالا نوبت شماست!



اوه!
لگدم نگن ریله!

وای
تورا!

میخوام برم
بیرون! بیرون!



بعد پسرکیو پرنده فروش
را نجات داد.....

یعنی چه!؟

بشرطی که هم پرنده
هارو آزاد کنی، اونها هم
مثل تو از آزادی خوششون
میاد!



براون هدی داریم!
حق شماست! ذره های
احمق!

قبل از اینکه کتاب
لبش، جیره کمی نوشتتون
نرم لبشه!



پاداش خوبی
هم میگیریم! هاها

اینارو میبریم
بیم تعویل پلیس!

امیلیو میخواهد شغل خود
را عوض کند....



پرنده فروشی کار خطرناک است!
هر روز ممکنه بلای بی بصرم بیاده پس چه
کاری بکنم؟ بگتره سنگ تربیت
کنم!



کمن هم نخیس
لبشوند، بگتره!

آره، برای که
های داغشون خوبه!

نه....
تو آب نیاندازید!

دای... دای...
مارو بیرون بیارید!
دای!

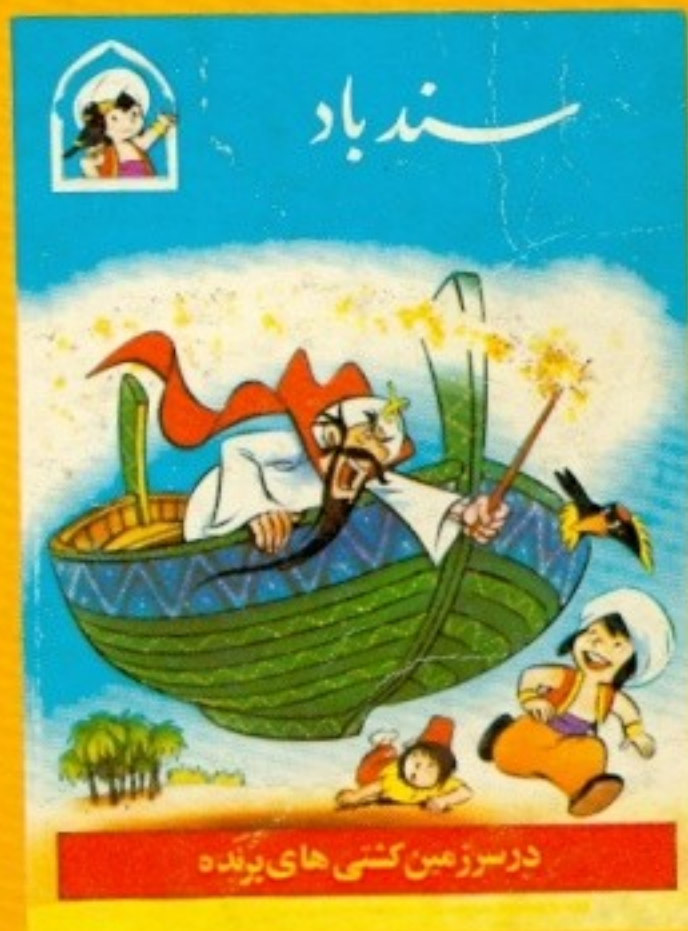
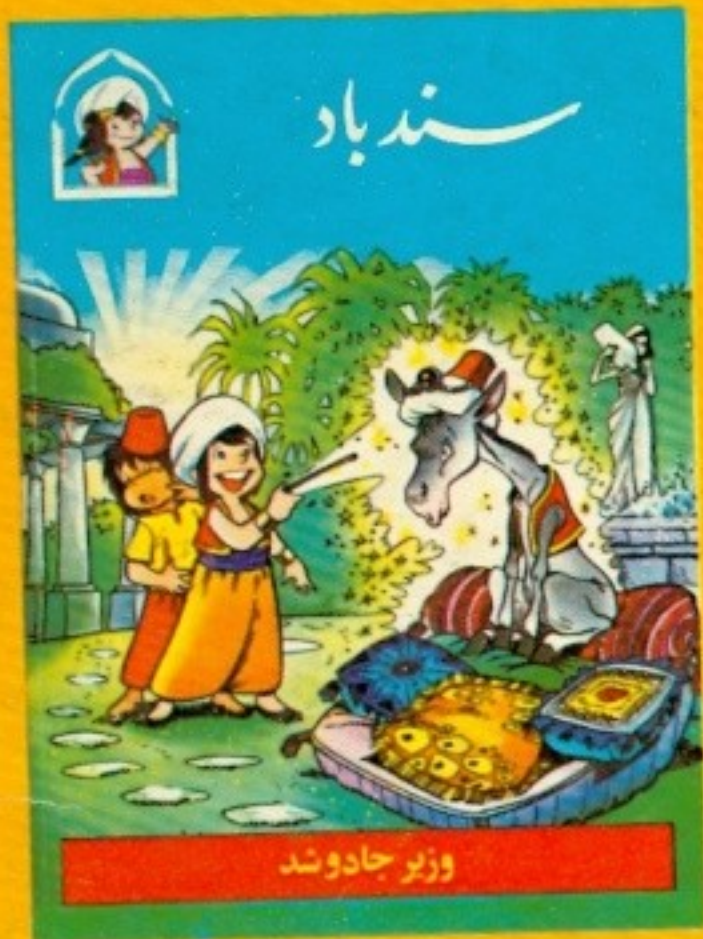


آلراین پسره
همیشه انقدر خوب بود
چی میشد؟

همه پرنده ها
سالم اینجا هستند،
هاهاها!

فکرشو نکن ژریتو!
اون پسر خوبیه! مثل طلا
پاله!

پایان



انتشارات دادچو
 تهران - بزرگراه - پهنای